



ویژگیهای لازم برای گرفتن منصب در حکومت اسلامی چیست؟

محسن اسماعیلی در جلسه شرح نهج البلاغه گفت: کسی که تخصص یا وجدان کاری و تعهد شغلی ندارد، شرایط لازم برای تصدی مسئولیت هم ندارد.

محسن اسماعیلی در جلسه شرح نهج البلاغه گفت: کسی که تخصص یا وجدان کاری و تعهد شغلی ندارد، شرایط لازم برای تصدی مسئولیت هم ندارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متنی که در ادامه می آید برداشتی از کلاس شرح نهج البلاغه دکتر محسن اسماعیلی، استاد دانشگاه و عضو شورای نگهبان است که چهارشنبه ها در محل سابق حزب جمهوری اسلامی (سزچشمه) برگزار می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

دومین دستور حضرت ابوتراب علیه آلاف التحیه و الثناء در ربط با نعمت ها این بود که: «وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ»؛ هیچ نعمتی از نعمت های خداوند را که نزد تو است، ضایع و تباه نکن. گفته شد که تضییع نعمت یعنی عدم استفاده صحیح از نعمت و بی ثمر کردن آن. اجتناب از تضییع نعمت، یک نهی کلی است و راجع به همه نعمت های مادی و معنوی صدق می کند. اما در کتاب و سنت، راجع به بعضی نعمت ها به طور ویژه تأکیدهایی دیده می شود. نخستین مورد خاصی که مثال زده شد، نعمت «مال» بود. «جاه» دومین مصداق مهم است.

دارایی و توانایی انسان فقط مادی، یعنی مال نیست. گاهی برجستگی و جایگاه فرد در جامعه به او توانایی هایی می دهد که هیچ گاه از طریق مال به دست نمی آید. منزلت و جایگاه اجتماعی که «جاه» گفته می شود، گاهی به دلیل موقعیت شغلی و منصب سیاسی اوست، و گاهی هم به دلیل ویژگی های شخصی و اعتبار اجتماعی او. هر دو اینها «جاه» گفته می شود و لزوماً معنای منفی هم ندارد و می تواند مثبت و مصداق نعمت باشد.

اکنون سؤال این است که تضییع این نعمت چگونه است؟

اول- موقعیت های شغلی و مناصب سیاسی

تضییع این نعمت به دو صورت ممکن است اتفاق بیفتد؛ یا اینکه افراد ناتوان را منصوب کنند و یا اینکه افرادی که منصوب می شوند، در انجام وظیفه سستی کنند و به کارهای حاشیه ای مشغول شوند. نخستین شکل تضییع مناصب شغلی آن است که به دست افراد فاقد شرایط داده شوند. کسی که تخصص یا وجدان کاری و تعهد شغلی ندارد، شرایط لازم برای تصدی مسئولیت هم ندارد. علاوه بر این، مناصب و موقعیت های شغلی را نباید به افراد بی عرضه داد؛ هر چند انسان های متخصص و متدینی هم باشند.

امام خمینی(ره) در مباحث مربوط به حکومت اسلامی و ولایت فقیه، علاوه بر دانش و تخصص و نیز تعهد و عدالت، شرط سومی را هم لازم و معتبر می دانند و نام آن را «کفایت» نهاده اند؛ یعنی انسان متعهد و متخصصی که قدرت اجرایی کردن وظایف و برنامه ها را نداشته باشد، فاقد کفایت لازم برای تصدی مناصب نظام اسلامی است. در حدیثی بسیار قابل تأمل از امام ششم علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: «مَا أَبَالِي أَتَمَمْتُ حَائِنًا أَوْ مُضَيَّعًا»؛ از نظر من فرق نمی کند کار را به خائن و اگذار کنم یا به کسی که ناشی و ناوارد است و آن را ضایع می کند!!

خائن و ناتوان، از جهت نتیجه کار فرقی ندارند و هر دو آن را خراب می کنند. البته از جهت دیگر، شاید گاهی هم خسارت آدم های خوب، اما ناتوان بیشتر باشد، زیرا ناتوانی و بی عرضگی آنها به پای دین و همه متدینین نوشته می شود.

وقتی دختران شعیب به پدر خویش پیشنهاد کردند که موسی (ع) را به عنوان چوپان به کار بگیرد، دلیل پیشنهاد خود را اینگونه ارائه دادند که او هم قوی و توانا است و هم متعهد و قابل اعتماد! وقتی برای انتصاب چوپان نیازمند عرضه و توان کاری هستیم، تکلیف سایر مناصب و مشاغل معلوم است.

آنها که در سپردن مسئولیت‌ها تنها به امانت و پاکی افراد قناعت می‌کنند، کفران و تضييع نعمت می‌کنند؛ چه رسد به اینکه خدای ناکرده دادن مناصب، نه به دلیل شایستگی‌های دینی و اخلاقی، که به دلیل وابستگی‌های فامیلی و گروهی باشد. اینکه دیگر خیانت است نه تضييع. امام علیه‌السلام در عهد خویش با مالک اشتر نوشت: در مساله انتصاب کارگزاران و مقامات دقت کن. «فَاسْتَعْمِلْهُمْ أَحْتِيَارًا وَ لَا تُؤَلِّهِمْ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً»؛ آنها را با آزمایش و امتحان به کار بگیر، یعنی امتحان پس داده باشند، و از روی علاقه شخصی و برای امتیاز دادن کسی را منصوب نکن.

«أَثَرَةً»، که در این روایت و روایات دیگر مورد نکوهش فراوان قرار گرفته است، به معنای خودخواهی، رانت خواری و امتیازطلبی است. پس مفهوم فرمایش امام این می‌شود که کسی را به دلیل روابط عاطفی یا رانت خواری گروهی منصوب نکن. چرا؟ «فَلَيْتَهُمَا جِمَاحٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ»؛ زیرا این دو خصلت از شاخه‌های ستم و خیانت است؛ ستم به مردم و خیانت به نظام.

شکل دوم تضييع مناصب مربوط به خود منصوبین است. گاهی انتصاب‌ها خوب است، اما آن کس که منصوب شده است، کار را ضایع می‌کند. مسئولی که وقت خود را صرف کارهایی می‌کند که وظیفه او به شمار نمی‌رود، مجرم است؛ حتی اگر آن کارها فی نفسه مجاز و خوب هم باشد. کمیل بن زیاد از اصحاب سرّ امیرالمومنین علیه‌السلام و مورد علاقه و اعتماد شدید آن بزرگوار بود. حضرت او را به دلایلی به عنوان فرماندار منطقه «هیت» منصوب کرد که از آبادی‌های کشور عراق است.

او با قصد خیر به کاری پرداخت که موجب واماندن از کار اصلی‌اش می‌شد. امام علیه‌السلام نامه‌ای کوتاه به کمیل نوشت و او را مورد عتاب و سرزنش قرار داد که چرا مرتکب این کار خلاف شده و محلی را که باید از آن پاسداری کند رها کرده و به دفاع از محلی رفته که مربوط به او نیست. امام به او نوشت: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وَلِيَّ، وَتَكْلُفُهُ مَا كَفِيَّ، لَعَجْزٌ حَاضِرٌ، وَرَأْيٌ مُتَّبَرٌّ»؛ تضييع انسان چیزی را که بر عهده او واگذار شده و اصرار بر انجام آنچه وظیفه او نیست، یک ناتوانی آشکار و فکر باطل و هلاک کننده است.

دلیلش این است که اگر مسئولی به حاشیه‌ها مشغول شود، بخواهد یا نخواهد از متن غافل می‌گردد. متن، یعنی اغتنام فرصت‌ها و استفاده از لحظه به لحظه قدرت برای خدمت رسانی به مردم و گره‌گشایی از کار آنها.

دوم- حیثیت و منزلت اجتماعی

داشتن آبروی اجتماعی، و امکان گره‌گشایی از کار مردم نعمت بزرگی است که نباید تضييع شود؛ یعنی حتی نباید بدون استفاده بماند؛ وگرنه گرفته خواهد شد؛ چه رسد به استفاده کردن شخصی و باندي از آن که مصداق بدترین کفران نعمت است.

حضرت امیر سلام الله علیه به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: کسی که نعمت فراوان خداوند به او روی آورد، نیاز مردم به او بسیار خواهد شد و حالا نوبت او است که در همان راهی که خدا خواسته است، از این نعمت استفاده کند. هم منصب‌ها و هم اعتبار اجتماعی مصداق اینگونه نعمتهاست. پس آن کس که وظیفه واجب خود را در برابر این نعمتهای الهی انجام دهد، زمینه دوام و بقاء آنها را فراهم ساخته است. و در نقطه مقابل، آن کس که به وظیفه واجب خود در برابر آن‌ها عمل نکند آنها را در معرض زوال و فنا قرار داده است.

در اینجا تذکر دو نکته ضروری است.

تذکر اول آنکه مقصود از موقعیتهای شغلی، تنها مناصب عالی رتبه نیست. یکی از شگردهای شیطان این است که وقتی انسان چنین هشدارهایی را می‌شنود، فرافکنی می‌کند و با خود می‌گوید که منظور بزرگان هستند!

خیر! هیچ شغل و منصبی بی اهمیت نیست، و البته هر که بامش بیش برفش بیشتر. هر کس در هر شغلی که هست، پایین یا بالا، مخاطب این هشدارهای امیر مومنان سلام الله علیه است و باید از تضييع نعمت و فرصتی که در اختیارش قرار گرفته است، نهایت استفاده را برای خدمت به مردم بنماید.

تذکر دوم این است که ما از انتصاب‌ها سخن گفتیم. اما بدانید که مشاغل و مناصب انتخابی هم مانند مشاغل و مناصب انتصابی است. کسانی هم که با رأی خود کسی را برای کاری انتخاب می‌کنند، باید تخصص، تعهد و توان کاری آنها را احراز کرده باشند؛ وگرنه رأی خود و آن سمت را ضایع کرده‌اند و باید جوابگو باشند.

از سوی دیگر، آنان هم که رأی می‌آورند و از طرف مردم به کاری برگزیده می‌شوند، مکلفند تا همه همت خود را صرف انجام آن

مأموریت کنند و با اشتغال به حواشی، متن را تباه نسازند. این تذکرها نیز ریشه در نهج البلاغه و روایات دارد که ذکر آنها موجب طولانی شدن بحث می شود.